



قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و جنبش دادخواهی

در تابستان ۶۷ هزاران زندانی که تعداد دقیقشان همچنان نامشخص است تنها به جرم مخالفت با جمهوری اسلامی و به عبارتی دیگر "نه" گفتن به حکومت استبدادی حاکم به دار کشیده شدند. عفوینالملل رقم اعدامشدگان را حداقل ۵ هزار نفر اعلام کرد و براساس برخی از پژوهش‌ها این رقم ممکن است تا ۱۲ هزار نفر افزایش یابد.

اما قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در خلأ صورت نگرفت. کشتار زندانیان سیاسی در آن تابستان نقطه پایان دورانی بود که درست پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شده بود. مردم

در صفحه ۳

در محاصره بحران‌ها

گرانی در حمل و نقل، کالاها و خدمات به راه بیندازد و فشار تورمی موجود را به مراتب تشدید کند. حکومتی که از یک سو کشور را درگیر بحران اقتصادی و کمبود زیرساخت کرده و از سوی دیگر بر تداوم تنش خارجی و تقویت دستگاه نظامی و سرکوب اصرار می‌ورزد، اکنون با مسئله‌ای روی‌روست که خود از آن هراس دارد: اینکه فشارهای انباشته‌شده به انفجار اجتماعی تبدیل شود.

بحران اقتصادی در ایران دیگر فقط به گرانی

در صفحه ۵

بس تأسف اما که در نیام است این شمشیر!

تعرضات سرمایه در دوره جنگ و شرایط بعد از آن، علیه طبقه کارگر روز به روز افزایش یافته و ابعاد وسیع و ویران‌کننده‌ای به خود گرفته است. جنگ ارتجاعی و ویرانگر و شرایط پساجنگ، آنچنان فرصت بزرگ و مغتنم و ابزار مؤثر بی‌هزینه‌ای را در اختیار طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم پاسدار منافع این طبقه قرارداد تا بر زندگی و حقوق طبقه کارگر چاراسبه تاخت کنند و از همه‌سو بر آن تهاجم بزنند. اخراج و بیکارسازی و دیگر تعرضات سرمایه در دوره‌ای که با نخستین حملات و اقدامات جنگی در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد تا کنون که در هفته نخست شهریور ۱۴۰۵ قرار داریم و ششمین ماه آن به اتمام می‌رسد، بسیار وسیع و ادامه‌دار بوده است. اخراج‌های وسیع و بیکارسازی‌های گسترده و چند میلیونی کارگران، یکی از پیامدهای مهم این شرایط بحرانی و

در صفحه ۷

مردم ایران در معرض دور تازه‌ای از فشار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار گرفته‌اند. هزینه‌های نظامی و امنیتی منابع کشور را می‌بلعند و حکومت بار بحران را بر دوش مردم می‌اندازد. کسری بودجه را با گران کردن کالاها و خدمات انحصاری دولت جبران می‌کند و با چاپ پول بر تورم می‌افزاید؛ همزمان، از دل همین بحران، سیاست آزادسازی قیمت‌ها را پیش می‌برد. بنزین در این میان به گرمگاه تبدیل شده است: افزایش قیمت آن فقط به معنای گران‌تر شدن سوخت نیست، بلکه می‌تواند موج تازه‌ای از

تشدید امنیتی‌سازی جامعه به نام «مقابله با نفوذ»!

در روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۵، مجلس جمهوری اسلامی کلیات طرحی با عنوان «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها یا نهادهای بیگانه در کشور» را با ۱۸۳ رأی موافق تصویب کرد. این طرح شامل ۱۹ ماده و تبصره‌های متعدد است و دامنه‌ای بسیار فراتر از مقابله با جاسوسی به معنای متعارف آن را دربر می‌گیرد. در این طرح برای طیفی از ارتباطات علمی، رسانه‌ای، حرفه‌ای و اجتماعی با نهادهای افراد خارج از کشور محدودیت و در مواردی مجازات کیفری پیش‌بینی شده است. از جمله، ارتباط با برخی رسانه‌های خارجی، همکاری با مراکز علمی و دانشگاهی خارج از کشور و برخی ارتباطات با نهادهای بین‌المللی می‌تواند موضوع برخورد امنیتی قرار گیرد. آنچه در ۲۵ مرداد به تصویب رسید، کلیات طرح بود و هنوز به معنای تبدیل شدن آن به قانون لازم‌الاجرا

در صفحه ۱۰

نزاع بر سر ادامه جنگ یا مذاکره و سازش

درحالی‌که رژیم جمهوری اسلامی با فرامین و انتصابات اخیر مجتبی خامنه‌ای استراتژی تعرضی را در دستور کار قرار داد و در حکم انتصاب فرمانده کل سپاه پاسداران بر "ارتقاء مستمر و همه‌جانبه‌ی توانمندی‌ها به‌منظور بازدارندگی حداکثری و آمادگی هوشمندانه برای اجرای عملیات تهاجمی پر قدرت علیه دشمن" داشت، اکنون با بزرگترین چالش دوران حیات خود در داخل و خارج روی‌رو شده است.

محاصره دریایی و تحریم‌های اقتصادی ترامپ عواقب وخیم خود را آشکار کرده است. ورشکستگی مالی دولت به درجه‌ای است که دیگر قابل پردپوشی نیست. اقتصاد به‌کلی از هم‌گسیخته است. تورم، افسارگسیخته به‌پیش می‌تازد. فشار بار جنگ، محاصره، تحریم‌ها و تورم بر دوش توده‌های زحمتکش چنان تحمل‌ناپذیر است که حتی برخی سران و مقامات رژیم نیز هراس خود را از انفجار خشم و ناراضیاتی توده‌ای پنهان نمی‌کنند. صدای طرفداران مذاکره و سازش با آمریکا در برابر مدافعان ادامه جنگ و تعرض نظامی بار دیگر بلند شده و علناً خواهان بازگشت به مذاکره، تفاهنامه و پایان جنگ‌اند.

قالیباف روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد در نطق خود در مجلس ارتجاع گفت: "پیش‌ازاین نیز در فابل صوتی دوم خدمت مردم عزیز ایران توضیح داده بودم که دشمن در طراحی جدید خود به‌دنبال فشار اقتصادی و ازبین‌بردن انسجام کشور است و امروز مسئولین دولت آمریکا به‌صراحت بر این نقشه خود تصریح می‌کنند. آنها می‌خواهند با ایجاد ناراضیاتی و ایجاد شکاف داخل جامعه ایرانی، برنده بازی باشند که تا اینجا در میدان‌های نظامی و دیپلماسی به‌وضوح، باخته‌اند." وی خواهان بازگشت به تفاهنامه و باز شدن تنگه هرمز شد. قالیباف در عراق نیز به‌طور ضمنی بر وخامت اوضاع اقتصادی در ایران تاکید کرد و گفت: "ما هر چقدر قدرت نظامی داشته باشیم ولی اگر مردم گرسنه باشند و گردش مالی، رشد اقتصادی و تولید ملی نداشته باشیم، دوام نمی‌آوریم." این گفتار به صراحت ترس و هراس سران حکومت را از تشدید بحران اقتصادی و قیام توده‌های مردم علیه نظم ستمگر حاکم بازتاب می‌دهد.

پزشکیان نیز روز جمعه ۳۰ مرداد ۱۴۰۵ بار

در صفحه ۲

نزاع بر سر ادامه جنگ یا مذاکره و سازش

دیگر در مجمع عمومی انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران، توافق با دولت آمریکا را عزتمندانه و ارزشمند نامید و خواستار پایان دادن به جنگ شد.

همتی رئیس بانک مرکزی رژیم هم چهارشنبه ۲۸ مرداد در گفت‌وگو با تلویزیون رژیم گفت: صادرات نفت متوقف شده است. کاهش درآمدهای نفتی، مالیاتی و حق بیمه تأمین اجتماعی، تمام بخش‌های اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است. او در عین حال تفاهنامه ایران و آمریکا را به نفع کشور خواند و در نهایت خواستار بازگشت به تفاهنامه و ادامه مذاکرات شد.

اما تفاهنامه‌ای که این گروه از نمایندگان طبقه سرمایه‌دار حاکم خواهان بازگشت به آن هستند، تحت شرایط ویژه‌ای از توازن قوای نظامی و وضعیت سیاسی طرفین به دست آمد که کاملاً به نفع جمهوری اسلامی بود. اکنون اوضاع به زیان جمهوری اسلامی تغییر کرده و به نظر نمی‌رسد که ترامپ حاضر به پذیرش چهارچوب همان تفاهنامه باشد. نقشی که تنگه هرمز و بستن آن توسط جمهوری اسلامی در آن مقطع داشت، تا حدودی تغییر کرده است. کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس راه‌هایی برای انتقال بخشی از نفت صادراتی خود پیدا کرده‌اند. تعدادی از نفتکش‌ها با اسکورت نیروی دریایی آمریکا از ضلع جنوبی تنگه رفت‌وآمد را از سر گرفته‌اند. تنها سر جمهوری اسلامی بی‌کلاه مانده است که نمی‌تواند تحت شرایط محاصره دریایی، نفت خود را صادر و در بازارهای جهان بفروشد. بنابراین در همین مدت کوتاه از کسب درآمد چندین میلیارد دلار نیز محروم شده است. علاوه بر این، محاصره دریایی برای نقل‌وانتقال کالاهای از کردورهای زمینی هم مشکلاتی پدید آورده است. اخیراً رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین گفت: هزینه حمل یک کانتینر از چین از مسیر زمینی حدود چهار برابر مسیر دریایی است.

به گفته او، هزینه انتقال یک کانتینر از طریق دریا و بنادر جنوبی ایران «سه هزار دلار» است، در حالی که «همین کانتینر وقتی از مسیر زمینی می‌آید، به‌طور میانگین ۱۲ هزار دلار باید هزینه حمل‌ونقل برای آن پرداخت و این در حالی است که واردات ما از بنادر جنوبی سالانه حدود دو میلیون کانتینر است».

وی افزود: با توجه به واردات سالانه حدود دو میلیون کانتینر از بنادر جنوبی، ادامه محاصره می‌تواند حدود ۱۸ میلیارد دلار هزینه اضافی به اقتصاد ایران تحمیل کند.

در یک چنین شرایطی است که وزیر خارجه جمهوری اسلامی بار دیگر تماس‌های خود را با پاکستان و دیگر واسطه‌های سیاسی فعال کرده است تا شاید پیش از آن‌که ترامپ تحریم‌های ثانویه خود را به مرحله اجرا بگذارد، راهی برای از سرگیری مذاکرات پیدا شود.

دولت آمریکا اما بار دیگر سیاست خود را بر تشدید فشارهای اقتصادی از طریق تحریم‌های ثانویه نهاد و قرار است روز دوشنبه این هفته جزئیات آن را اعلام کند.

ترامپ روز چهارشنبه ۲۸ مرداد اعلام کرد: "امروز، من کوبنده‌ترین عملیات اقتصادی را که تاکنون علیه کشوری انجام شده است، اعلام می‌کنم! این یک جنگ و انزوای اقتصادی در مقیاسی بی‌سابقه خواهد بود. همچنین اعلام می‌کنم که هر کشوری که به نهادهای مالی، کسب‌وکارها، فرودگاه‌ها یا ارگان‌های دولتی خود اجازه دهد هرگونه راه نجاتی برای ایران فراهم کنند، خود با عواقب اقتصادی بسیار سنگینی روبه‌رو خواهد شد."

وی افزود: "قاجاق نفت، خطوط مبادله ارزی، نقل‌وانتقال پول، صرافی‌ها، ثبت کشتی‌ها، شرکت‌های صوری؛ همه باید همین حالا متوقف شوند."

روز پنجشنبه ۲۹ مرداد نیز وزیر خزانهداری آمریکا در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌بی‌سی گفت: "این بزرگترین انزوای اقتصادی هماهنگ شده در تاریخ جهان خواهد بود. این طرح در ایران جواب خواهد داد و ما این رژیم را سرنگون خواهیم کرد."

سؤال اما این است که آیا دولت آمریکا می‌تواند تمام دولت‌های جهان را وادارد که به این تحریم‌های ثانویه تمکین کنند؟ مسئله در اینجا صرفاً قدرت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا نیست که تعیین‌کننده است. افراد بین‌المللی جمهوری اسلامی آن نکته‌ای است که به دولت آمریکا امکان پیشبرد این سیاست را می‌دهد. مناسبات جمهوری اسلامی حتی با کشورهای هم‌مرز در وخیم‌ترین شرایط قرار دارد. دو دولت ترکیه و پاکستان هم که می‌توانستند مرزهای زمینی‌شان را به روی صادرات و واردات جمهوری اسلامی بگشایند، احتمالاً از زاویه منافع خود جانب آمریکا را خواهند گرفت. از همین روست که پاسدار رضائی دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم روز شنبه ۳۱ مرداد از فرط نومیدی به تهدید نظامی علیه همه دولت‌هایی روی آورد که در طرح تحریم‌های دولت آمریکا مشارکت کنند. او ضمن تهدید به زدن پایگاه‌های آمریکا افزود: "به همه کشورهای اطراف می‌گویم در جنگ اقتصادی با آمریکا شریک نشود وگرنه او را دشمن تلقی می‌کنیم. اگر کشورهای اطراف ایران در جنگ اقتصادی با آمریکایی‌ها همراهی کنند منافعتشان را می‌زنیم."

اگر کشورهای اطراف ایران در جنگ اقتصادی با آمریکایی‌ها همراهی کنند یک قطره نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز بیرون نخواهد رفت و مسیرهای دیگری که نفت از خلیج فارس صادر می‌شود را هم هدف قرار می‌دهیم."

به رغم این تهدیدات، احتمالاً روسیه تنها کشوری خواهد بود که به تحریم‌های دولت آمریکا تن نخواهد داد. اما حجم مبادلات روسیه و جمهوری اسلامی رقم بسیار ناچیزی است و تأثیری بر وضعیت جمهوری اسلامی نمی‌گذارد. از مجموع ۱۱۰ میلیارد دلار حجم مبادلات بازرگانی سال گذشته جمهوری اسلامی، سهم مبادلات با روسیه ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده است. چین هم که مبادلات بازرگانی گسترده‌ای با جمهوری اسلامی دارد، وقتی‌که

مناسبات اقتصادی گسترده‌ترش با آمریکا به خطر افتد، در نهایت سطح مبادلات اقتصادی خود را کاهش خواهد داد. در سال ۲۰۲۴ ارزش واردات ایران از چین ۱۸ میلیارد دلار و صادرات ایران به چین حدود ۱۴،۵ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که هم‌اکنون امارات متحده به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری و مالی جمهوری اسلامی با ۲۸ میلیارد دلار، این مناسبات را قطع کرده است.

وزارت خارجه امارات متحده عربی هفته گذشته اعلام کرد: "تمام تجارت، مبادلات تجاری و تراکنش‌های مالی با ایران تا اطلاع ثانوی متوقف شده است."

تحت یک چنین شرایطی وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی که هم‌اکنون با محاصره دریایی دچار ازم گسیختگی است، با عملی شدن تحریم‌های جدید ترامپ که به‌نوعی محاصره زمینی هم محسوب می‌شوند، به‌یک‌وی وخیم خواهد شد. جمهوری اسلامی البته در گذشته نیز با تحریم مواجه بوده است، اما وضع، اکنون متفاوت است. در گذشته هرگز در محاصره نبود و بنابراین می‌توانست به طرق مختلف نفت را صادر کند و به فروش برساند. اکنون اما چنین نیست. بقای هردولت رانت‌خوار نفتی به کسب درآمدهای نفتی وابسته است. وقتی که این درآمد قطع شود، موجودیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین در شرایطی که جمهوری اسلامی از یک سو منبع اصلی و مهم درآمد و موجودیت خود را از دست می‌دهد و از دیگر سو، اختلافات درونی هیئت حاکمه به شدت حاد شده است، دو راه در برابر خود دارد، یا با دادن امتیازات جدید به دولت آمریکا تلاش خواهد کرد خود را عجلتاً از مخمصه تحریم‌ها و محاصره نجات دهد، یا با تصفیه‌ای درونی به یک ماجراجویی نظامی روی خواهد آورد که نتایج آن در شرایط بحران اقتصادی و مالی کنونی، انزوای سیاسی و نارضایتی گسترده توده‌ای، قطعاً به زیان آن خواهد انجامید.

اما تکلیف توده‌های زحمتکش مردم ایران در شرایطی که این هر دو دولت ارتجاعی و جنگ‌طلب، بار هزینه‌های جنگ و تحریم را بر دوش آن‌ها قرار داده‌اند چیست؟ نظارمگر اوضاع بودن فاجعه است. راه نجات در برپائی انقلابی است که بساط جمهوری اسلامی را از ایران جاروب کند، به جنگ پایان دهد و توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم متشکل در شوراهای بر سرنواشت خود حاکم سازد. این وظیفه‌ای است که مقدم بر هر چیز در برابر طبقه کارگر ایران قرار گرفته است. طبقه‌ای که می‌تواند یک مبارزه متشکل را سازمان دهد. می‌تواند اعتصابات میلیونی برپا کند و توده‌های متشکل را به سوی یک قیام مسلحانه رهبری کند.



قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و جنبش دادخواهی

پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان سیاسی در ایران از سوی مادران سابقه‌ای طولانی دارد، اما به عنوان یک جنبش سازمان یافته می‌توان گفت از دهه‌ی ۵۰ همزمان با شکل‌گیری جریانات سیاسی همچون سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق - که منجر به دستگیری‌ها (و اعدام‌های) گسترده گردید - شکل اولیه خود را گرفت. حضور مادران و همسران در زندان‌ها به‌منظور پیگیری وضعیت عزیزانشان و یا ملاقات با آن‌ها زمینه را برای ارتباط مادران با یکدیگر بوجود آورد.

زنده یاد پوران بازرگان در مقاله‌ای تحت‌عنوان "خاطره من از مشارکت زنان در بخشی از جنبش مسلحانه" که در نشریه آرش شماره ۲۵ - ۲۶ (اسفند ۱۳۷۱ - فروردین ۱۳۷۲) منتشر گردید، سازمان‌یابی مادران و همسران برای پیگیری وضعیت زندانیان و ممانعت از اعدام آن‌ها را توضیح می‌دهد. یکی از حرکات سازمان یافته‌ی آن دوران تحصن ۲۰ روزه‌ی بیش از ۱۰۰ زن از خانواده‌های زندانیان سیاسی در منزل آخوند شریعت‌مداری در قم برای وادار کردن آن‌ها به مخالفت با اعدام زندانیان بود. خبررسانی از وضعیت زندانیان، تماس با فعالیت‌های مادران و همسران در آن سال‌ها بود. تحصن خانواده‌ها در کاخ دادگستری از ۱۹ تا ۲۴ دی ۱۳۵۷، را می‌توان برجسته‌ترین تلاش خانواده‌ها برای دادخواهی دانست. متخصصان عمدتاً مادران و همسران زندانیان سیاسی بودند که چند هزار نفر از دانشجویان، وکلا و دیگر گروه‌های اجتماعی نیز در حمایت از آنها در اطراف و داخل دادگستری حضور یافتند. مادران خواستار آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی شده و در قطعنامه‌ای که در ۲۵ دی منتشر کردند، خواستار محاکمه عوامل و آمران بازداشت، شکنجه و محاکمات ناعادلانه شدند که به مفهوم دادخواهی برای زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان بود. اما در مورد ناپدیدشدگان تنها

بوده‌ایم که خواستار سرنگونی این رژیم استبدادی هستند، حکومتی که چنین وضعیت فاجعه‌باری را برای جامعه رقم زده است. در این سال‌ها تعداد انسان‌هایی که از جان خویش برای آزادی و عدالت گذشتند، خون سرخشان بر زمین ریخت و یا بر چوبه‌های دار دژخیمان بوسه مرگ زدند، افزون شد. تنها هزاران نفر در دی‌ماه خونین ۱۴۰۴ بر سنگفرش خیابان‌ها در خون خود غلطیدند.

بدین‌ترتیب هزاران خانواده دادخواه و داغیده دیگر به جمع دادخواهان دهه‌ی ۶۰ همچون مادران خاوران افزوده شدند و دادخواهی به یک خواست مهم در مبارزات توده‌های ستمدیده ایران برای رهایی تبدیل گردید. اما سوال مهم این است که چگونه می‌باید مانع فراموشی شویم؟ چه می‌توان از همین امروز انجام داد تا حقیقت نه فقط در حافظه تک تک ما، بلکه به صورت اسنادی ثبت شود که دیگر هیچ کس را یاری انکار آن نباشد (همان‌گونه که امروز جنایات ساواک و رژیم پهلوی از سوی گروهی انکار می‌شود) و بالاخره چگونه می‌توان مانع تکرار این جنایات شد؟ برای مجازات و تعیین مسئولیت حقوقی و سیاسی افراد دخیل در این جنایات باید از همین امروز چه کرد؟ تاکنون چه اقداماتی شده و چه اقداماتی نیاز است؟

در تاریخ معاصر دادخواهی و ثبت جنایات دولت‌ها دارای تجارب ارزنده‌ای است. از "دادگاه بین‌المللی جنایت جنگی" معروف به دادگاه راسل - سارتر و سپس دادگاه راسل ۲ تا مادران میدان مایو در آرژانتین و "انجمن خانواده‌های بازداشت‌شدگان ناپدید شده" (AFDD) در شیلی. همچنین تجاربی در آفریقای جنوبی از این دست وجود دارد. به‌ویژه در آرژانتین و شیلی شاهد نمونه‌های مشابه‌ای هستیم که مادران دادخواه ایرانی از آن بهره برده‌اند.

در حال و هوای قیام شکوهمند ۲۱ و ۲۲ بهمن بودند که حمله به حقوق بدیهی زنان در رابطه با حق انتخاب پوشش، حمله نظامی به مردم کردستان در شامگاه ۲۶ اسفند و چند روز بعد ۶ فروردین ۱۳۵۸ حمله به شوراهای مردمی ترکمن‌صحرا آغاز شد. حمله به خوزستان معروف به چهارشنبه سیاه، کشتار صیادان انزلی، سرکوب شوراهای کارگری و دستگیری و اخراج کارگران پیشرو، حملات مجدد به کردستان و ترکمن‌صحرا، بستن دانشگاه‌ها و بالاخره آغاز جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق و بهره‌گیری رژیم از شرایط جنگی برای تشدید سرکوب. تلاش برای شکست انقلاب از سوی ارتجاع حاکم از همان روز اول آغاز و همچنان ادامه داشت.

تا این که بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرکوب سراسری و کشتار وحشیانه مخالفان سیاسی آغاز گردید، هزاران مخالف سیاسی در مدتی کوتاه اعدام شدند و یا در خیابان‌ها و خانه‌ها به قتل رسیدند. آمار اعدام‌شدگان سال ۶۰ تا قبل از قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ نیز نامشخص است. براساس برآورد "راست‌یاد" (یک پروژه پژوهشی و مستندسازی اعدام‌ها و سرکوب سیاسی دهه ۶۰) تنها از ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ تا اول فروردین ۱۳۶۱ بیش از ۳۵۰۰ مخالف سیاسی در ۸۵ شهر اعدام شدند. در یک کلام اگرچه با قیام شکوهمند ۲۱ و ۲۲ بهمن رژیم سلطنتی سرنگون شد، اما انقلاب به پیروزی نرسید و کشاکش بین انقلاب با ضد انقلاب یعنی حاکمان جدید ادامه یافت. جمهوری اسلامی به منظور شکست انقلاب، تثبیت قدرت خود و نظم حاکم از همان ابتدا حمله به دستاوردهای قیام و نیروهای انقلابی را آغاز کرد. به‌دنبال سرکوب سراسری بعد از ۳۱ خرداد سال ۶۰ ضد انقلاب حاکم قدرت خود را تثبیت کرد و انقلاب به شکست انجامید. اما یک مرکز سخت مقاومت همچنان باقی مانده بود و آن زندان بود. هزاران زندانی سیاسی همچنان به مقاومت و مبارزه خود ادامه می‌دادند و قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به منظور درهم‌شکستن آخرین مرکز مقاومت در برابر ضد انقلاب حاکم بود.

گرچه انقلاب شکست خورد اما در تمام سال‌های بعد از قتل‌عام زندانیان سیاسی، ضد انقلاب حاکم همچنان با چالش‌های ناشی از بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبرو بود که منجر به شورش‌ها و اعتراضات متعدد در مقاطع مختلف گردید.

در طول این سال‌ها به‌ویژه شاهد رشد جنبش‌های اجتماعی از جمله معلمان، زنان، بازنشستگان و به‌طور خاص کارگران بودیم. در طول این سال‌ها رژیم تلاش کرد با بازی "بد و بدتر" از رادیکال شدن مبارزات توده‌ها جلوگیری کند تا این‌که دی‌ماه ۹۶ نقطه پایانی بر آن گذاشت. از دی ماه ۹۶ تا دی‌ماه ۱۴۰۴ و بالاخره تا امروز شاهد ادامه سرکوب و جنایات رژیم علیه مردمی



قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و جنبش دادخواهی

از ایران تریبونال تا دادگاه نوری

می‌توان از تلاش‌های منفرد خانواده‌ها برای یافتن ردیابی از عزیزانشان یاد کرد. عفو بین‌الملل نیز در گزارش خود به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸ در این رابطه از تهیه فهرست افرادی خبر می‌دهد که پس از بازداشت ناپدید شده بودند.

از مادران خاوران تا امروز

از همان آغاز استقرار جمهوری اسلامی، دادخواهی قربانیان حکومت، "چرا کشتید؟ چه کسی کشت؟" مطرح شد و این‌بار فقط خانواده‌ها نبودند بلکه سازمان‌های سیاسی نیز نقش بسیار فعالی در این مورد داشتند. برای نمونه در جریان به قتل رساندن رهبران خلق ترکمن رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، جمهوری اسلامی تا سال‌ها مسئولیت قتل آن‌ها را برعهده نگرفت تا آن‌که خلخال جلاّد یک بار در مصاحبه با "کیهان سال" (۱۳۶۱) به اعدام رفقای ما برای اولین بار اعتراف کرد.

اما به‌ویژه بعد از شروع اعدام‌های دهه‌ی ۶۰ و به خاک سپردن اعدام‌شدگان کمونیست در خاوران همچون رفقا سعید سلطانیور، محسن فاضل، یحیی رحیمی و وحید همت‌بلند، در ادبیات دادخواهی ایران مادران خاوران بوجود آمد. مادران و همسرانی که هر هفته به دنبال عزیزان خود، خاک‌های خاوران را می‌جستند. به هر گل می‌رسم می‌بویم او را - گلی گم کرده‌ام شاید تو باشی.

مادران خاوران همچون مادران میدان مایو با در دست گرفتن تصاویر عزیزان خود خاوران را به میعادگاه خود و حافظه جمعی تبدیل کردند. آن‌ها هرگز از پای ننشستند و تلاش و فداکاری آن‌ها بود که به رغم تمام تلاش‌های رژیم برای از بین بردن خاوران، این میعادگاه را حتا با درهای بسته برای حافظه جمعی و دادخواهی بهترین فرزندان این سرزمین، زنده نگاه داشت.

اما کشتار و جنایات رژیم با تابستان ۶۷ پایان نیافت و به موازات ادامه جنایات رژیم بر دادخواهان نیز همچون "مادران پارک لاله" افزوده شد. امروزه با گسترش راه‌های ارتباطی جدید و شبکه‌های اجتماعی و غیره، شاهدیم که چگونه خانواده‌های دادخواه سال‌های اخیر از ادامه راه عزیزانشان و دادخواهی آن‌ها تا آخرین لحظه عمر خود سخن گفته و با صدای بلند می‌پرسند: "چرا کشتید؟ چه کسی کشت؟ آمران و عاملان این جنایات باید به دست عدالت سپرده شوند".

هم چنین تلاش‌های زیادی از سوی نهادهای گوناگون برای ثبت جنایت و چگونگی آن شده است از جمله انجمن خانواده‌های پرواز PS752. ثبت جنایت، چگونگی وقوع آن و آمران و عاملان جنایت، برای روزی که بتوان جنایتکاران را در دادگاه‌های مردمی به محاکمه کشید. در ادامه به ۳ تجربه مهم دادخواهی می‌پردازیم.

سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی انجام داده‌اند و طرحی برای سرکوب اعتراضات از طریق ارتکاب جنایت علیه بشریت طراحی و اجرا کرده‌اند". دادگاه به‌طور مشخص این اعمال را در قالب جنایت علیه بشریت احراز کرد: "قتل، زندانی کردن غیرقانونی، ناپدیدسازی قهری، شکنجه و خشونت جنسی".

دادگاه حمید نوری از عوامل و مجریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت، اولین دادگاهی بود که فردی را به دلیل مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ براساس اصل صلاحیت جهانی در سوئد محاکمه کرد. دادگاه حمید نوری را به دلیل مشارکت در جنایت جنگی، نقض فاحش حقوق بین‌الملل و قتل عمد به حبس ابد محکوم نمود. اما اهمیت دادگاه حمید نوری به‌ویژه تأثیری بود که در ایران و حتا در خارج از ایران گذاشت. در ایران تأثیر این دادگاه شگفت‌انگیز بود و ابعاد کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ را برای بسیاری که از آن وقایع بی‌خبر بودند یا اطلاع چندانی نداشتند آشکار ساخت. دادگاه سوئد با حکم خود مهر تأییدی بر وقوع قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ گذاشت و اسنادی را ضبط و ثبت کرد که در تاریخ دادخواهی مردم ایران باقی خواهد ماند.

واقعیت این است که جنبش دادخواهی ایران به دستاوردهای بزرگی دست یافته است، قسمت غم‌انگیز ماجرا اما این است که مدام بر تعداد خانواده‌های دادخواه در ایران افزوده می‌شود، بدون آن‌که عدالت برای آن‌ها اجرا گردد.

نباید گذاشت یاد و جانفشانی آن قهرمانان مردم ایران به فراموشی سپرده شود. باید برای دادخواهی، برای جلوگیری از تکرار آن و برای فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، این اسناد را به‌ویژه با توجه به امکانات گسترده‌ای که امروز وجود دارد، ثبت کرد. چه مکتوب و چه تصویری، از شبکه‌های اجتماعی تا دیگر امکانات. جنبش دادخواهی ایران نه می‌بخشد و نه فراموش می‌کند.

ایران تریبونال، دادگاه آبان و محاکمه حمید نوری سه مورد مهم دیگر هستند که در ثبت جنایات و مکتوب کردن وقایع برای دادخواهی اهمیت فراوانی دارند.

ایران تریبونال با بهره‌گیری از تجربه دادگاه راسل - سارتر توانست بخشی از جنایات رژیم در دهه‌ی ۶۰ را به تصویر کشد. تعدادی از حقوق‌دانان برجسته و شناخته شده بین‌المللی در دادگاه ایران تریبونال حضور داشتند. هیات قضات ایران تریبونال به اتفاق آرا اعلام کردند که "جمهوری اسلامی در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ علیه شهروندان خود مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، جمهوری اسلامی مسئول کامل ارتکاب سیستماتیک و گسترده جنایت علیه بشریت در این دوره است". ایران تریبونال توانست نه تنها افکار عمومی جهانی بلکه همچنین افکار عمومی در ایران را به خود جلب کند و نکته مهم دیگر این‌که اسناد ایران تریبونال در جریان دادگاه حمید نوری از سوی تیم دادستانی به عنوان سند مورد استفاده قرار گرفت و این نشان می‌دهد که تا چه حد ثبت جنایات اهمیت دارند.

"دادگاه آبان" نیز یک تلاش دسته‌جمعی دیگر برای ثبت جنایات رژیم در جریان قیام آبان ۹۸ بود. اگرچه برای برخی از شاهدان، شهادت در دادگاه آبان هزینه داشت و حتا در مواردی به زندان افتادند. اما ترس از زندان افتادن یا آزار و اذیت خانواده در ایران، مانع دادخواهی آن‌ها برای عزیزانشان نشد. هیات قضات دادگاه آبان نیز در رأی خود نوشت: "جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی آن در جریان و پس از اعتراضات آبان ۱۳۹۸ یک حمله گسترده و



در محاصره بحران‌ها

مواد غذایی، سقوط قدرت خرید، افزایش اجارخانه و کوچکتر شدن سفره‌ها محدود نیست. بحران به سطحی رسیده است که خود شرایط مادی زندگی روزمره را مختل می‌کند: برق قطع می‌شود، آب افت فشار پیدا می‌کند یا قطع می‌شود، اینترنت و آنتن موبایل از کار می‌افتد، قیمت بنزین در معرض جهش قرار دارد و درباره احتمال محدودیت گاز در زمستان هشدار داده می‌شود. همزمان، مقامات حکومت و رسانه‌های وابسته مدام درباره احتمال اعتراض و «شورش» در ماه‌های آینده هشدار می‌دهند.

گزارش‌های متعدد از نقاط مختلف ایران از قطعی‌های مکرر و گاه بدون اطلاع قبلی برق حکایت دارد. در برخی مناطق، خاموشی روزانه چند ساعت ادامه دارد و در مواردی چند نوبت در یک روز تکرار می‌شود. در خراسان رضوی، ثابت‌سازی ساعت خاموشی در برخی مناطق با اعتراض شهروندان و کسبه روبه‌رو شده است؛ چرا که ساعت تعیین‌شده در بعضی محله‌ها دقیقاً با ساعات اوج فعالیت اقتصادی یا زمان استراحت خانواده‌ها در گرمای تابستان همزمان شده است. در تهران نیز قطعی‌های چندباره و خارج از برنامه روی می‌دهد و در زنجان، تغییر مکرر زمان خاموشی‌ها امکان برنامه‌ریزی برای زندگی روزمره را از مردم گرفته است.

مشکل فقط خاموش شدن چراغ خانه‌ها نیست. در بسیاری از ساختمان‌ها با قطع برق، پمپ‌های آب از کار می‌افتند و ساکنان طبقات بالاتر با افت فشار یا قطع آب مواجه می‌شوند. آسانسورها از حرکت می‌ایستند، تجهیزات سرمایشی خاموش می‌شوند، اینترنت و ارتباطات دچار اختلال می‌شود و کسب‌وکارها، متحمل خسارت مستقیم می‌شوند. گزارش‌های منتشرشده از بجنورد نیز تصویری از همین درهم‌تنیدگی بحران آب و برق ارائه می‌کند؛ جایی که مردم همزمان از خاموشی‌های مکرر و افت شدید فشار آب شکایت دارند.

در خوزستان، وضعیت فاجعه‌وار است. در استانی که دمای هوا به حدود ۵۰ درجه می‌رسد، قطعی برق فقط به معنای اختلال در زندگی نیست؛ مستقیماً با سلامت و توان تحمل مردم ارتباط پیدا می‌کند. برگزاری کنکور سراسری پنجشنبه ۲۹ مرداد در

آموزشکده فنی دانشگاه چمران اهواز در شرایطی که برق حوزه امتحانی قطع شد، به یکی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌های این وضعیت تبدیل شد. سالن آزمون در تاریکی و گرمای شدید قرار گرفت و اعتراض داوطلبان را به دنبال داشت. یک رسانه محلی اهواز نوشت: «قطعی برق آزمون امسال را به یک بحران تمام‌عیار تبدیل کرد.

بر اساس اظهارات دانش‌آموزان و والدین حاضر در محل، با قطع برق و از کار افتادن سیستم‌های برودتی، فضای سالن‌های برگزاری آزمون در کوتاه‌مدت به شدت گرم و کم‌نور شد. خفگی هوا و تاریکی نسبی سالن، موجی از استرس و اعتراض را میان داوطلبان ایجاد کرد که در نهایت به برهم خوردن نظم و ایجاد سروصدای زیاد در جلسه انجامید.» در یکی دیگر از حوزه‌های آزمون، شش تن از شرکت‌کنندگان در اثر گرمای شدید از حال رفتند. گزارش‌هایی مشابه از برخی حوزه‌های دیگر در تبریز و بابل نیز در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد.

همزمان با بحران برق، آب نیز به یکی از نگرانی‌های جدی تبدیل شده است. وزارت نیرو گرچه اعلام کرده برنامه‌ای برای جیره‌بندی یا قطعی برنامه‌ریزی شده آب ندارد، اما تاکید کرده وضعیت بارندگی و ذخایر آبی در شماری از استان‌ها نگران‌کننده است. تهران، کرج، مشهد، اراک و ساوه از جمله مناطقی معرفی شده‌اند که نیاز بیشتری به «مدیریت مصرف» دارند. از سوی دیگر، کاهش بارندگی در ۱۲ استان و فشار بر منابع آب، نگرانی درباره ماه‌های آینده را افزایش داده است. وقتی آبرسانی به پمپ‌های برقی وابسته است، بحران آب و برق نیز عملاً به یکدیگر گره می‌خورند و یک اختلال می‌تواند اختلال دیگری را تشدید کند. «مدیریت مصرف» نیز در ادبیات حکومتی به معنای سهمیه‌بندی و بالابردن قیمت خدمات به بهانه مصرف بالاست.

در همین فضای شکننده، حکومت مصمم است بهای بنزین را افزایش دهد. مسعود پزشکیان در همان مصاحبه‌ای که پس از اعلام سیاست ترامپ مبنی بر فشار اقتصادی بی‌سابقه بر جمهوری اسلامی ایراد کرد و خواستار سازش با آمریکا و پایان جنگ شد، بر مساله افزایش بهای بنزین نیز تاکید کرده و گفت: «چه کسی گفته دولت باید بنزین ۱۳۰ هزار تومانی بخرد و بعد آن را ۱۵۰۰

تومان بفروشد».

دولت و مجلس از سناریوهای مختلف برای «مدیریت ناترازی سوخت» سخن می‌گویند؛ از افزایش تولید و بهینه‌سازی گرفته تا «مدیریت مصرف و اصلاح قیمت». اختلاف بر سر میزان واقعی کسری بنزین نیز ادامه دارد. در حالی که مقامات دولتی مدعی فاصله حدود ۳۰ میلیون لیتری میان مصرف و تولید هستند، معاون پژوهش‌های زیربنایی مرکز پژوهش‌های مجلس این عدد را بزرگنمایی دانسته و کسری واقعی را حدود چهار تا پنج میلیون لیتر در روز برآورد کرده است.

در همین چارچوب، بحث «نرخ چهارم» بنزین مطرح شد. اجرای آزمایشی عرضه بنزین با قیمت تمام‌شده پالایشگاهی در کرمان، که رقم ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان برای هر لیتر اعلام شد، تنها چند ساعت دوام آورد و متوقف شد. عارف معاون اول رئیس‌جمهوری، گرچه اذعان کرد که استان کرمان برای اجرای پالیوت طرح افزایش بهای بنزین مشخص شده بود اما افزود بامداد پنجشنبه ۲۲ مرداد مسئولان استان بدون هماهنگی مرکز اقدام کرده بودند. او افزود دولت قصد ندارد این سیاست‌ها را به شکل ناگهانی اجرا کند. سهمیه اول فعلاً کاهش نخواهد یافت، اما سهمیه دوم باید به‌تدریج کاهش پیدا کند و سیاست بلندمدت دولت حرکت به سمت آزادسازی قیمت‌هاست.

برای بخش بزرگی از مردم، به‌خصوص کسانی که با خودرو یا موتورسیکلت کار می‌کنند، بنزین مستقیماً بخشی از هزینه معاش است. راننده تاکسی، پیک، راننده تاکسی اینترنتی و بسیاری از صاحبان مشاغل خرد نمی‌توانند به سادگی مصرف سوخت خود را حذف کنند. افزایش قیمت بنزین برای آنان یعنی افزایش هزینه رسیدن به درآمد. به همین دلیل است که حتی در درون حکومت نیز درباره پیامدهای چنین تصمیمی هشدار داده می‌شود و تجربه اعتراضات گذشته همچنان به عنوان یک خطر سیاسی در محاسبات تصمیم‌گیرندگان حضور دارد.

بنزین در ایران صرفاً یک کالای اقتصادی نیست. هر تصمیم درباره قیمت آن می‌تواند بر حمل‌ونقل، قیمت کالاهای معیشت خانوار و در نهایت بر سطح نارضایتی اجتماعی اثر بگذارد. تجربه آبان ۱۳۹۸ نیز همچنان در ذهن سیاست‌گذاران و جامعه باقی مانده است. از همین روست که حتی مقام‌های دولتی نیز درباره ضرورت احتیاط در

در صفحه ۶

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

در محاصره بحران‌ها

اصلاح قیمت بنزین و پیامدهای اجتماعی آن هشدار می‌دهند.

ماجرای بنزین در کرمان یکی از روشن‌ترین نمونه‌های تلاش حکومت برای انتقال هزینه بحران به مردم و در عین حال نگرانی آن از پیامد اجتماعی این سیاست بود. بامداد پنجشنبه ۲۲ مرداد اعلام شد که بنزین با نرخ تمام‌شده پالایشگاهی، لیتری ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان، در ۲۰۴ جایگاه استان کرمان عرضه خواهد شد. سهمیه‌های ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ تومانی همچنان برقرار بود و نرخ جدید قرار بود برای بنزین مازاد بر سهمیه اعمال شود.

اما این تصمیم تنها چند ساعت دوام آورد و متوقف شد. مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه کرمان اعلام کرد که پس از پیگیری استاندار با مقامات کشوری، اجرای طرح تا اطلاع ثانوی متوقف شده است. در توضیح رسمی، از «مدیریت مصرف سوخت» و «مقابله با قاچاق» سخن گفته شد. سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس نیز گفت قیمت ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان برای بنزین مازاد بر سهمیه با هدف جلوگیری از قاچاق سوخت در آن منطقه تعیین شده بود.

اما در پشت این توضیحات، مسئله دیگری مطرح بود. انتخاب استان کرمان برای اجرای پالیوت افزایش قیمت بنزین نیز اتفاقی نبود. کرمان برای اجرای آزمایشی این سیاست انتخاب شده بود، زیرا ارزیابی مسئولان این بود که در این استان نسبت به مناطقی که در گذشته شاهد اعتراضات گسترده بوده‌اند، احتمال واکنش اعتراضی کمتر است. سایت رویداد ۲۴ در این باره نوشت: «شنیده‌ها حاکی از آن است که علت انتخاب استان کرمان به عنوان آغازگر افزایش قیمت بنزین، در کنار مساله قاچاق سوخت از این استان، نقش نسبتاً کم‌رنگ مردم این استان در اعتراضات یک دهه اخیر است. ظاهراً قرار بود با طرح افزایش قیمت بنزین، مردم شریف استان کرمان برای عدم مشارکت در اعتراضات خیابانی سالیهای اخیر تنبیه شوند.»

مسئله برق نیز دقیقاً در همین نقطه قرار دارد. کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی شبکه، هدررفت برق در انتقال و توزیع، محدودیت منابع آب، مشکلات تولید و توسعه ناکافی انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله عواملی هستند که در توضیح بحران مطرح شده‌اند. طبق آمارهای مطرح‌شده، حدود ۱۳ درصد برق تولیدی در شبکه انتقال و توزیع هدر می‌رود؛ رقمی که خود نشان می‌دهد مسئله فقط میزان مصرف خانوارها نیست. با

این حال، بخش قابل توجهی از سیاست‌های حکومت همچنان بر کنترل مصرف متمرکز است.

نتیجه برای مردم اما بسیار ساده‌تر از این محاسبات پیچیده است: برق نیست، آب گاهی نیست، اینترنت مختل می‌شود، بنزین گران‌تر می‌شود، قیمت کالاها بالا می‌رود و درآمد خانوار توان جبران این افزایش هزینه‌ها را ندارد. در چنین شرایطی، حتی خاموشی دو ساعت یا قطع آب یک ساختمان دیگر یک اتفاق کوچک تلقی نمی‌شود؛ زیرا مردم با مجموعه‌ای از اختلالات همزمان مواجه‌اند که هرکدام دیگری را تشدید می‌کند. مردم دیگر نمی‌پرسند چه زمانی برق می‌رود؛ بلکه می‌پرسند فردا کدامیک از نیازهای اولیه زندگی‌مان از دسترس خارج خواهد شد؟ اگر برق، آب، سوخت و قدرت خرید همزمان به مسئله روزمره میلیون‌ها نفر تبدیل شوند، مسئله، توان یک حکومت برای اداره عادی زندگی مردم است. حکومت از تامین حداقل‌های زندگی برای مردم ناتوان است.

به همین دلیل هشدارهای مقام‌های دولتی درباره تاب‌آوری اجتماعی نیز افزایش یافته است. محمدرضا عارف درباره خطر تکرار رویدادهای اعتراضی گذشته هشدار داده و گفته است گرانی امروز دیگر صرفاً یک بهانه نیست، بلکه به یک واقعیت تبدیل شده است.

فشار خارجی نیز بر حدّ ت این وضعیت افزوده است. اسکاوت بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، از برنامه واشنگتن برای اعمال اقداماتی بی‌سابقه علیه تهران سخن گفته است. دونالد ترامپ کارزار فشار اقتصادی علیه ایران را تشدید کرده و

کشورها و شرکت‌هایی که به همکاری مالی و اقتصادی با ایران ادامه دهند را تهدید کرده است. این تهدیدها شکاف در میان حکومت را نیز عیان‌تر کرده است. مجدداً بر قالبیافت رئیس هیات مذاکره‌کننده و رئیس مجلس، در بغداد صراحتاً گفت که حکومت بدون رشد اقتصادی، تولید و گردش مالی نمی‌تواند دوام بیاورد و حتی قدرت نظامی نیز در صورت گرسنه بودن مردم، برای بقای حکومت کافی نیست. پزشک‌های رئیس‌جمهور نیز با این ادعا که ایران اکنون در قوی‌ترین وضعیت قرار دارد خواستار پایان جنگ و سازش با آمریکا شد.

این اظهارات در شرایطی مطرح می‌شود که فشار اقتصادی داخلی و خارجی به یکدیگر رسیده‌اند. تحریم و محدودیت‌های مالی و دشواری صادرات و واردات منابع دولت را محدود می‌کند و دولت ناچار است میان افزایش قیمت انرژی، کاهش یارانه، محدود کردن مصرف و تحمل کسری مالی یکی را انتخاب کند؛ در حالی که هر انتخاب هزینه اجتماعی و اقتصادی خود را دارد.

حکومت در حالی که بخش عظیمی از منابع کشور را صرف دستگاه نظامی و سرکوب می‌کند و بر تداوم تنش با آمریکا اصرار می‌ورزد، بار سنگین بحران را بر دوش مردم می‌اندازد. کسری بودجه را با گران کردن کالاها و خدمات انحصاری دولت جبران می‌کند و با چاپ اسکناس، بر آتش تورم می‌دمد و از همین شرایط برای پیشبرد سیاست آزادسازی قیمت‌ها و نئولیبرالی کردن هرچه بیشتر اقتصاد استفاده می‌کند. در برابر این وضعیت، توده‌های مردم نمی‌توانند و نباید بیش از این بار بحران را به تنهایی تحمل کنند. کارگران و زحمتکش‌ان باید برای دفاع از زندگی و معیشت خود متشکل شوند و در برابر سیاست‌هایی که هزینه بحران را بر دوش آنان می‌گذارد بایستند.

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی

برقرار باد
حکومت شورائی

هوادران سازمان قذافیان - اقلیت

بس تأسف اما که در نیام است این شمشیر!

جنگی است که هزینه ی آن به پای طبقه کارگر نوشته شده است. پیامدهای مخرب و عوارض منفی ناشی از شرایط جنگی، اثرات بازدارنده ای بر مبارزات طبقه کارگر و فعل و انفعالات سازمان گرانه آن برجای نهاده است. واکنش های اعتراضی نسبت به اخراج و برای بازگشت به کار و مقاومت کارگران در اشکال گوناگون در برابر این تعرضات نیز گویای همین واقعیت و گویای تداوم بی وقفه تعرض سرمایه علیه نیروی کار است.

این واکنش های اعتراضی گرچه عمومی است و مختص منطقه و یا گروه خاصی از کارگران نیست اما بیش از همه در مناطق جنوبی کشور و در صنایعی است که مستقیماً از قیل جنگ آسیب جدی دیده و یا درحالات هوایی بخشاً تخریب شده اند، مانند صنایع پتروشیمی و فولاد. در بخش خدمات نیز هزاران کارگر شغل خود را ازدست داده اند. تنها در بندر عباس ۲۰۰ هزار کارگر شغل خویش را ازدست داده اند. شاید با ذکر چند نمونه بتوان اوضاع نزدیک به واقعیت حاکم در این مراکز و دامنه مبارزات کارگران این بخش ها را دریافت.

در صنایع پتروشیمی باید گفت عموم پتروشیمی های منطقه جنوب و صنایع وابسته به آن ها آسیب دیده و بعضاً تا مدتی تولید از حالت روتین و همیشگی در این مراکز خارج شد. تأثیر مستقیم و بی واسطه چنین وضعیتی، اخراج فوری گروه هایی از کارگران و تشدید فشار و تعرض به سطح معیشت کارگران شاغل یا غیر اخراجی بوده است. کارگران اخراجی پتروشیمی در واحد های متعددی در اعتراض به اخراج دست به اعتراض و تجمع زدند و خواهان بازگشت به کار شدند. به چند نمونه اشار می کنیم.

حدود ۱۵۰ کارگر اخراجی پروژه فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام در اعتراض به اخراج و برای بازگشت به کار، بارها دست به اعتراض و تجمع زده اند. این کارگران که تحت مسئولیت شرکت پیمانکاری "جهان پارس" فعالیت داشتند، طی سه مرحله از کار اخراج شدند. علی رغم تجمعات مکرر اعتراضی و صدور رأی بازگشت به کار از سوی اداره کار شهرستان چوار، اما تا کنون به کار باز نگشته اند. شایان ذکر اینکه مقرری بیمه بیکاری نیز در مورد این کارگران اجرایی نشده است. دوتن از کارگران این شرکت، زیر فشارها و تنگنای شدید اقتصادی و معیشتی، اقدام به خودسوزی و خودکشی کردند که توسط سایر کارگران نجات یافتند. در پتروشیمی ماهشهر

نیز یک کارگر اخراجی با ۵ سال سابقه کار، بعد از آنکه مراجعات مکرر وی به مسئولین مربوطه برای بازگشت به کار بی نتیجه ماند، در تجمع مقابل اداره کار بندر ماهشهر اقدام به خودکشی کرد که توسط سایر کارگران نجات یافت و روانه بیمارستان شد.

کارگران روزمزد پتروشیمی امیرکبیر نیز با برپایی تجمعات اعتراضی مکرر، خواهان بازگشت به کار شده اند. این کارگران با پیگیری های خود توانستند رأی بازگشت به کار بگیرند و کارفرما نیز قرار گذاشت ظرف مدت یک هفته تا ده روز آنان را به کار بازگرداند. اما کارفرما به وعده خود وفا نکرد. سرمایه داران بیش از گذشته، نسبت به رأی بازگشت به کار کارگران صرف نظر از اینکه توسط چه نهادی صادر شده باشد، بی اعتنایی می کنند.

کارگران اخراجی پتروشیمی جم در عسلویه نیز چندین بار برای بازگشت به کار تجمعات اعتراضی برپا نموده اند. کارگران اخراجی پتروشیمی سلمان فارسی در ماهشهر نیز بارها دست به اعتراض زده و از جمله مقابل دفتر نماینده شهر در مجلس شورای اسلامی، تجمع اعتراضی برپا نموده اند. اغلب این اعتراضات و تجمعات در نهایت با وعده هایی از طرف مسئولین شرکت همراه بوده اما جز در موارد بسیار معدود، اخراجی ها هنوز به سر کار بازنگشته اند.

در صنایع فولاد نیز اوضاع تقریباً بر همین منوال است. آمار و اطلاعات دقیق و موثق پیرامون اخراجی های فولاد انتشار نیافته است. برای نمونه مشخص نیست که در فولاد مبارکه اصفهان با ۳۰ هزار پرسنل یا فولاد خوزستان با ۱۷ هزار کارگر که هدف مستقیم حملات هوایی قرار گرفتند و این حملات حتی به توقف موقت برخی خطوط تولید در این مراکز منجر شد، چه تعداد کارگر کار خود را ازدست داده یا به بیمه

بیکاری معرفی شده اند؟ دولت البته ادعا می کند در این دو مجتمع هیچ کارگری به خاطر جنگ اخراج نشده است. اعتراضات جاری در برخی شرکت های فولاد اما حاکی از آن است که جریان جنگ و شرایط پساجنگ، بیکاری و اخراج بخش هایی از کارگران فولاد را نیز در پی داشته است. حدود ۱۰۰ کارگر اخراجی فولادشادگان در اعتراض به اخراج و برای بازگشت به کار، بارها دست به اعتراض و تجمع ده اند. ۲۵۰ کارگر اخراجی فولاد مادکوش واقع در منطقه ویژه اقتصادی صنایع معدنی و فلزی خلیج فارس بندر عباس نیز ضمن اعتراض به اخراج خواهان بازگشت به کار شده اند. کارگران گروه تولیدی بهمن در شرکت فلور که خود وابسته به تولیدات فولاد است، نسبت به اخراج ها و اعمال محدودهای جدید معترض اند و در تجمع خویش خواهان بازگشت به کار شده اند.

تعرض طبقه سرمایه دار اما فقط به اخراج ها خلاصه نمی شود. گروگان نگاه داشتن دستمزد و تعویق پرداخت آن که پیش از این نیز رایج بود، در دوره جنگ و پس از آن، بیش از پیش عمومیت یافته است. پدیده تعویق پرداخت دستمزد و حقوق که عموماً در بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی و خدماتی در بخش خصوصی وجود داشت، اکنون به واحدها و زیرمجموعه های نهاد های دولتی نیز تسری یافته است. این پدیده به یک عارضه جدی و همه گیر تبدیل شده است. در برخی از کارخانه ها و موسسات تا ۴ ماه و بیشتر، به کارگران مزدی پرداخت نشده است.

اما این هنوز تمام مسئله نیست. در اغلب کارخانه ها و موسسات، حق بیمه کارگران نیز به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نشده است. این موضوع سبب شده کارگران از

در صفحه ۸



بس تأسف اما که در نیام است این شمشیر!

همان حداقل‌های خدمات درمانی نیز محروم شوند. فقط هم این نیست. سرمایه‌داران با سوء استفاده از شرایط جنگی با بهانه یا بدون آن، از میزان حقوق و مزایا و اضافه‌کاری کارگران زده، برخی امتیازات کارگران را به کلی قطع و از پرداخت طلب‌های معوقه خودداری نموده‌اند.

مبارزه کارگران در اعتراض به معوقات مزدی طی شش ماه اخیر از برجستگی خاصی برخوردار شده است. کارگران در ده‌ها کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی صدای اعتراض خود را بلند کرده و برای پرداخت به موقع و کامل حقوق و مزایا، دست به تجمع زده‌اند. اینجا از چند نمونه نام می‌بریم؛ کارگران معدن طلای لار، "شرکت فنی و مهندسی ارگ و پی چابهار"، معدن مس، نیروگاه بخار ایرانشهر، پارس خودرو، فولاد سیادن ابهر، سیمبانان برق شهرستان شوش، کارگران شرکت مخابرات، شرکت خزریلاستیک و پتروشیمی کارون. پرداخت مزد کارگران این واحدها از ۲ تا ۴ ماه به تأخیر افتاده است. کارگران پتروشیمی کارون در ماهشهر در اعتراض به کاهش دستمزد ها دست به اعتصاب یک هفته‌ای زدند. یکی از کارگران این شرکت در مورد کاهش دستمزد و حقوق کارگران می‌گوید: "حقوق ما به کمتر از یک سوم رسیده است". شایان ذکر اینکه در برخی از این شرکت‌ها کارگران تهدید شده‌اند اگر دست به اعتراض بزنند، اخراج خواهند شد!

تعویق پرداخت مزد به کارگران صنایع خلاصه نمی‌شود. صدها هزار کارگر شاغل در بخش خدمات از جمله ده‌ها هزار کارگری که در شهرداری‌ها (پاکبان‌ها، کارگران فضای سبز، خدمات شهری و رفت روب، حمل و نقل و ...) مشغول به کار هستند نیز عموماً با تعویق پرداخت مزد و حقوق دست به گریبانند. در این میان فشار اصلی روی کارگران پیمانی و شرکتی‌ست که تعداد آن‌ها در کل کشور حدود ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. این کارگران نیز در هفته‌های اخیر بارها دست به اعتراض و تجمع زده‌اند که می‌توان به اعتراضات کارگران شهرداری ماهشهر، شهرداری ایرانشهر، مجموعه شهرداری‌های چابهار، شهرداری اهواز، زاهدان و مجموعه شهرداری‌های استان کهگیلویه و بویر احمد اشاره نمود. باز در همین زمینه می‌توان به اعتراضات پرستاران و دیگر کارگران و کارکنان بهداشت و درمان اشاره نمود. علاوه بر تجمع سراسری کارکنان بهداشت و درمان در روز ۲۶ مرداد مقابل وزارت بهداشت، کارکنان شبکه بهداشت شهرستان نیک‌شهر،

پرستاران نیشابور و چند شهر دیگر نیز در همین ارتباط تجمعات اعتراضی برپا کردند. در بازه زمانی یاد شده، اعتراضات بازنشستگان نیز با استمرار و جهت‌گیری‌های بهتر، گاه باشعارهای کاملاً سیاسی همراه بوده است که از ذکر جزئیات آن صرف نظر می‌کنیم.

جمع‌بندی

جنگ و شرایط جنگی، تعرض سرمایه‌علیه طبقه کارگر را تشدید نموده و گسترش داده است. اخراج‌های وسیع، گروگان‌گیری دستمزد ها، تعرض به دستاوردها و سطح معیشت کارگری توأم با افزایش بی‌مه‌ار قیمت‌ها و کاهش فاحش قدرت خرید و دستمزد واقعی، کارگران را به فقر و فلاکت و سیه‌روزی کم‌مانندی سوق داده است. امنیت شغلی بیش از هر زمانی نه فقط شکننده شده بلکه به صفر رسیده و افسانه شده است. ترس از اخراج و از دست دادن شغل مانند شبی هول‌انگیز در فضای تمام کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی در گردش است و کارگر شاغل آن را در یک‌قدمی خود حس می‌کند. تأثیر به‌غایت منفی و بازدارنده این پارامترها بر مبارزات طبقه کارگر غیر قابل انکار است. ابعاد تعرض سرمایه بسیار گسترده‌تر و شمار اعتراضات نیز بیشتر از موارد و نمونه‌هایی است که در بالا به آن اشاره شد. نکته اما این است که این اعتراضات و خواست‌ها در چارچوب‌های صرفاً تدافعی به بند کشیده شده‌اند. طبقه کارگر هنوز نتوانسته است خود را بطور کامل از زیر آوار سنگین جنگ برهاند.

نمونه اعتراضات و مبارزات کارگری که در بالا از آن یاد شد، در کلیت خود تا حدود زیادی وضعیتی فعلی جنبش کارگری را نیز ترسیم می‌کند. دامنه این مبارزات اولاً بسیار محدود است و ثانیاً متأسفانه در سطح دفاعی باقی مانده است. مبارزه برای بازپس‌گیری آنچه در این بازه زمانی از کارگران گرفته

شده و دفاع از آنچه هنوز هدف پرتابه‌های طبقه سرمایه‌دار حاکم قرار نگرفته است. این مبارزات حتی به سطح مبارزات عمدتاً اقتصادی قبل از جنگ نیز بازنگشته‌اند. از اعتصابات یکپارچه و تجمعات دلاورانه و چند هزار نفره در نفت و گاز و پتروشیمی و ذوب آهن خبری نیست! جنبش طبقه کارگر در حالت نیمه خمودی فرونگاه داشته شده و در قیاس با قبل از جنگ عقب‌رفته است. طبقه حاکم چنان شرایط، تنگناهای سخت و دشوار و مشقت‌بار و چنان دیوارهای بلندی از ترس و معیشت برپاساخته است تا این طبقه پشت این دیوار بماند و راه نجاتی نیابد. این حقیقتی‌ست که آحاد کارگران در فقر و فلاکت و بدبختی غوطه‌ورند. مصائبی که طبقه حاکم برما کارگران تحمیل نموده است، از فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری گرفته تا گرسنگی، قطع آب و برق و گاز، از فقدان خدمات درمانی گرفته تا کالایی شدن کامل بهداشت و درمان و دارو تا بی‌شمار مصائب دیگر.

اما این نیز حقیقتی است مادام که طبقه کارگر پا به میدان مبارزه ای قاطع و سرنوشت‌ساز برای درهم کوفتن مناسبات موجود و جارو کردن نظامی که این مصائب را بر ما تحمیل نموده است، نگذارد، مصائبی از این دست پابرجا می‌مانند و اوضاع حتی از این که هست بدتر و وخیم‌تر نیز خواهد شد.

چشم‌های درشت جامعه به طبقه کارگر و مبارزات مؤثر این طبقه دوخته شده است. پرچم مبارزه در ذوب آهن و معدن و فولاد در اهواز نیست. نفت و گاز یکسره خاموش است. کبریتی باید کشید تا نفت و گاز را بگیراند و جنبش طبقه کارگر را شعله‌ور سازد. اعتصاب یگانه سلاح قدرتمند کارگران و در حکم همان کبریت است. اعتصاب سراسری شمشیری ست بُرّان برفرق سر طبقه سرمایه‌دار حاکم و زمینه ساز جنبش سیاسی طبقه کارگر. بس تأسف اما که در نیام است این شمشیر!

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**

سازمان‌یابی مستقل برای افراد هزینه بیشتری داشته باشد.

با این حال، میان تصویب یک طرح و امکان اجرای کامل آن در جامعه فاصله زیادی وجود دارد. طرح هنوز در مرحله تصویب کلیات است و مراحل دیگری را پیش رو دارد. اما حتی در صورت تصویب، اجرای گسترده مفاد آن با شکست مواجه خواهد شد. اگر حکومت بخواهد تمام ارتباطاتی را که در متن طرح مشمول محدودیت قرار می‌گیرند به صورت جدی کنترل کند، ناگزیر باید دامنه بسیار گسترده‌ای از ارتباطات اجتماعی، علمی و رسانه‌ای را تحت نظارت قرار دهد. این امر در جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر از شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی برای خبر، آموزش، کار و ارتباطات روزمره استفاده می‌کنند، به محدودیت‌هایی بسیار گسترده‌تر نیاز خواهد داشت و هر تلاشی در این جهت با افزایش نارضایتی و خشم اقشار گوناگون مواجه خواهد شد.

از این نظر می‌توان سرنوشت چنین طرحی را با تجربه‌ی طرح موسوم به «حجاب و عفاف» مقایسه کرد. آن طرح نیز می‌کوشید با ابزار قانونی و مجازات، رفتاری را بر جامعه تحمیل کند که بخش بزرگی از مردم و به ویژه زنان آن را نمی‌پذیرفتند. مقاومت اجتماعی و ناتوانی حکومت در اجرای کامل این طرح نشان داد که میان تصویب مقررات از بالا و امکان اجرای واقعی آنها در جامعه فاصله وجود دارد. طرح «مقابله با نفوذ» نیز اگر بخواهد دامنه پیش‌بینی‌شده خود را به طور کامل اجرا کند، با همین تناقض روبه‌رو خواهد شد.

اما همین تلاش برای تشدید کنترل، خود نشانه‌ای از عمق بحران سیاسی جمهوری اسلامی است. حکومتی که نه قادر به پاسخگویی به مطالبات جامعه است و نه اراده‌ی آن را دارد، بیش از پیش به ابزار سرکوب متوسل می‌شود. در چنین شرایطی، دفاع از آزادی بیان، آزادی تشکل، استقلال دانشگاه، گردش آزاد اطلاعات و حق سازمان‌یابی مستقل، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه اجتماعی علیه سرکوب است. برای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، مسئله فقط مخالفت با یک طرح امنیتی نیست؛ مسئله دفاع از امکان آگاهی‌یابی و آگاهی‌رسانی، ارتباط و سازمان‌یابی مستقل برای مبارزه علیه شرایطی است که فقر، استثمار، جنگ و سرکوب را بازتولید می‌کند.

تشدید امنیتی‌سازی جامعه به نام «مقابله با نفوذ»!

جرم‌تراشی امنیتی روبه‌رو شود. این همان نقطه‌ای است که مفهوم «نفوذ» می‌تواند از یک مفهوم مشخص امنیتی به ابزاری برای جرم‌انگاری مخالفت سیاسی و فعالیت اجتماعی مستقل تبدیل می‌شود.

از این رو، مسئله اصلی فقط افزایش مجازات‌ها نیست. اهمیت طرح در گسترش دامنه رفتارهایی است که می‌توانند تحت عنوان امنیتی مورد تعقیب قرار گیرند. اگرچه رژیم پیش از این نیز روزنامه‌نگاران، فعالان کارگری، معلمان، دانشجویان، فعالان جنبش زنان، خانواده‌های زندانیان سیاسی و دیگر مخالفان خود را به بهانه‌های مختلف، از جمله انتشار اخبار، گفت‌وگو با رسانه‌ها یا بازتاب اعتراضات تحت تعقیب و فشار قرار داده است، اما در صورت تصویب طرح جدید، این رویه در قالب قانونی و نهادهای تثبیت و گسترش خواهد یافت.

این سیاست را نمی‌توان جدا از اقدامات امنیتی دیگری که در دوره اخیر انجام شده است بررسی کرد. پیش از این نیز با تصویب قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با دولت‌های متخاصم، دامنه اتهامات امنیتی گسترش یافت و وزارت اطلاعات فهرستی از رسانه‌ها، افراد و صفحات مجازی موسوم به «معاند» منتشر کرد. در چنین روندی، مرز میان جاسوسی واقعی، فعالیت سیاسی، فعالیت رسانه‌ای، گزارشگری، ارتباط حرفه‌ای و مخالفت با حکومت بیش از پیش مبهم می‌شود.

اما این سیاست از منظر جنبش‌های اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. هیچ جنبش اجتماعی نمی‌تواند برای همیشه در محدوده اعتراضات پراکنده و محلی باقی بماند. انتقال اخبار اعتصابات و اعتراضات، انتشار تصاویر و مطالبات، ارتباط میان کارگران واحدهای مختلف، انتقال تجربه‌های مبارزاتی و ایجاد پیوند میان کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش، همگی به گردش آزاد اطلاعات و ارتباطات مستقل نیاز دارند. بنابراین امنیتی کردن این ارتباطات، در عمل می‌تواند یکی از پیش‌شرط‌های سازمان‌یابی و گسترش اعتراضات اجتماعی را هدف قرار دهد.

از دیدگاه طبقاتی، این مسئله را نمی‌توان صرفاً یک اختلاف حقوقی درباره حدود اختیارات حکومت دانست. دولت جمهوری اسلامی در شرایط بحران همه‌جانبه، علاوه بر ابزارهای اقتصادی، بیش از پیش به ابزار قهر و سرکوب کارگران و زحمتکشان متکی می‌شود. هنگامی که حکومت قادر نیست مطالبات اجتماعی را پاسخ دهد و شکاف میان آن و بخش بزرگی از جامعه عمیق‌تر می‌شود، کنترل اطلاعات، محدود کردن ارتباطات و جلوگیری از شکل‌گیری شبکه‌های مستقل اجتماعی به بخشی از سازوکار حفظ قدرت تبدیل می‌شود. در این معنا، حفظ «امنیت ملی» در واقع پوششی برای امنیت سیاسی حاکمیت است. مسئله دیگر فقط جلوگیری از جاسوسی نیست؛ بلکه ایجاد شرایطی است که در آن ارتباط، آگاهی، اطلاع‌رسانی و

جمهوری اسلامی بخواهد از طریق اصلاحات محدود اقتصادی و اجتماعی بخشی از فشار بحران‌های مزمن و گسترده را کاهش دهد، چشم‌انداز روشنی دیده نمی‌شود. مجموعه‌ی این شرایط، جامعه را در برابر تحولات و اعتراضات تازه قرار داده است. اعتراضات ممکن است در مقاطع مختلف و به شکل‌های گوناگون سرباز کنند و بخش‌های مختلف جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشان را به حرکت درآورند.

از این منظر، مسئله جمهوری اسلامی تنها مقابله با یک تهدید خارجی یا شبکه‌های جاسوسی نیست. مسئله مهم‌تر، جامعه‌ای است که مطالبات انباشته و بی‌پاسخ دارد و ظرفیت اعتراض در آن افزایش یافته است. حکومت در چنین شرایطی می‌کوشد ابزارهای حقوقی و امنیتی لازم برای کنترل جامعه را پیش از گسترش اعتراضات احتمالی تقویت کند. طرح «مقابله با نفوذ» را نیز باید بخشی از همین روند دانست. در واقع، «مقابله با نفوذ» می‌تواند مفهومی بسیار گسترده‌تر از مقابله با جاسوسی واقعی پیدا کند. حکومت با گسترش این مفهوم می‌تواند ارتباطات علمی، رسانه‌ای، مدنی و سیاسی را در حوزه نظارت و مداخله نهادهای امنیتی قرار دهد. به این ترتیب، مسئله دیگر تنها فعالیت یک شبکه جاسوسی نیست، بلکه کنترل هر چه بیشتر ارتباطات اجتماعی و گردش اطلاعات نیز به بخشی از سیاست امنیتی حکومت تبدیل شده است.

دامنه‌ی طرح، این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. یکی از نخستین گروه‌هایی که می‌تواند با محدودیت‌های آن روبه‌رو شود، دانشجویان و پژوهشگرانی هستند که ارتباط با مراکز علمی خارج از کشور برای فعالیت حرفه‌ای و علمی آنان ضروری است. همکاری پژوهشی، دریافت بورس تحصیلی، شرکت در پروژه‌های مشترک، حضور در دوره‌های آموزشی و ارتباط با دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی خارجی، فعالیت‌هایی هستند که در شرایط عادی بخشی از زندگی علمی دانشگاهیان را تشکیل می‌دهند. قرار دادن چنین ارتباطاتی در چارچوب امنیتی، عملاً استقلال فعالیت علمی را محدودتر می‌کند.

گروه دیگری که به طور مستقیم در معرض پیامدهای چنین سیاستی قرار می‌گیرد، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و افرادی هستند که با رسانه‌های خارج از کشور ارتباط دارند. بر اساس مفاد منتشرشده، در مواردی برای مصاحبه با ارائه اطلاعات به برخی رسانه‌های خارجی مجازات حبس پیش‌بینی شده است.

برای مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت، دامنه خطر حتی گسترده‌تر است. هنگامی که مرز میان بیان نظر، ارتباط رسانه‌ای و «همکاری با دشمن» مبهم شود، فعالیت‌هایی که در یک جامعه عادی بخشی از حق آزادی بیان محسوب می‌شوند، موضوع پرونده امنیتی قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، حتی انتشار یک مطلب یا اظهار نظر در فضای مجازی می‌تواند با



تشدید امنیتی سازی جامعه به نام «مقابله با نفوذ»!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1183 August 2026

موساد متحمل شدند، یکی از بهانه‌های طرح
چنین قانونی است. اما به نظر می‌رسد تقلیل
مسئله به شکست‌های امنیتی حکومت و فعالیت
شبهه‌های جاسوسی، تنها بخش کوچکی از
واقعیت را توضیح می‌دهد. پاسخ اصلی سؤال را
بایستی در بستر شرایط سیاسی و اجتماعی کنونی
در ایران یافت. جامعه ایران در شرایطی متحول
و آبدست حوادث قرار دارد. انبوه مطالبات
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم طی سال‌ها
بی‌پاسخ مانده است. جنگ، تشدید بحران
اقتصادی، تورم، کاهش قدرت خرید، بیکاری،
فقر، سرکوب سیاسی و بی‌اعتمادی و نارضایتی
در حد خشم عمیق نسبت به حکومت در کنار
یکدیگر قرار گرفته‌اند. حتی در محدوده‌ای که
در صفحه ۹

نیست. این متن باید مراحل بعدی بررسی و
تصویب را طی کند و در نهایت نیز مراحل
"قانونی" مربوط به تأیید آن را پشت سر بگذارد.
بنابراین، نمی‌توان همه مفاد متن فعلی را به
عنوان قانون قطعی و نهایی تلقی کرد. با این
حال، بررسی این طرح و جهت‌گیری کلی آن
برای شناخت سیاستی که جمهوری اسلامی در
شرایط کنونی دنبال می‌کند، اهمیت زیادی دارد.
پرسش اساسی این است که چرا جمهوری
اسلامی در این مقطع به چنین طرحی روی
آورده است؟ توضیح رسمی حکومت، مقابله با
نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها و نهادهای
بیگانه است. بدون تردید، ضرباتی که دستگاه‌های
نظامی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی در
جریان جنگ اخیر و فعالیت شبکه‌های منتسب به



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره
جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی
ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از
شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز
برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار
خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه
ست" پخش می‌شود (Yahsat).
برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت
کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

/Polarization: Vertical عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی